

درباره زندگی رفیق اعظم روحی آهنگرانی



رفیق اعظم در سال ۱۳۲۹ در خانواده ای متوسط چشم به جهان گشود. به دلیل گرایشات مارکسیستی ، خواهر و برادر بزرگ ترش رفقا نزهت و بهمن، اعظم نیز در جریان مسایل سیاسی قرار گرفت و دست به مطالعه آثار مارکسیستی زد. با معلم شدن رفیق نزهت در روستاهای آذربایجان به همراه رفیق اشرف دهقانی، اعظم امکان رفتن به روستاهائی که این رفقا در آن جاها به کودکان درس می دادند را پیدا کرد. برای رفیق اعظم به خصوص مهم بود که بداند اصلاحات ارضی ادعائی شاه چه تأثیری در زندگی روستائیان به جا گذاشته است، در نتیجه در آن روستاها وی در حالی که سعی می کرد با درآمیختن با روستائیان چگونگی شرایط زندگی آنان را تجربه کند ، از نزدیک پاسخ سنوال خود را بیابد.

رفیق اعظم ابتدا با گرفتن دیپلم، در موسسه کاخ دانش دوره تکنسین رادیو و تلویزیون را گذراند. اما او که در پرتو آگاهی مارکسیستی خود به نقش طبقه کارگر در رهبری انقلاب واقف بود ، علاقه زیادی به ارتباط گرفتن با کارگران را داشت و از این رو به عنوان یک کارگر در کارخانه تلویزیون سازی (احتمالاً شارپ لورنس) به کار پرداخت. رفیق اعظم در مدت کوتاهی توانست با کارگران این کارخانه روابط صمیمانه ای ایجاد کرده و از طریق آن ها با دیگر کارگران نیز آشنا شود. کار در کارخانه و بودن در محیط کارگری به او امکان داد تا دانسته های نظری مارکسیستی اش را حین تماس مستقیم با زندگی و شرایط کار طبقه کارگر صیقل دهد. او که در ایدئولوژی رهرو پیگیر طبقه کارگر بود حال در میان طبقه ای که همیشه قلبش با آرمان ها و خواست های آن ها می تپید ، به طور عینی با دردها و رنج های آن ها آشنا می شد. آلامی که برطرف کردن آن ها و رهائی کارگران از شرایط نکبت باری که سرمایه داران برای شان شکل داده اند مسیر مبارزه و زندگی وی را تعیین نمود.

در اواخر دهه ۴۰ و سال های ۵۰ و ۵۱ ، او جز گروهی بود که خواهرش نزهت و برادرش بهمن و همچنین رفیق حمید مؤمنی از تشکیل دهندگان آن بودند. پس از پیوستن این گروه در حدود پائیز سال ۵۱ به سازمان چریکهای فدائی خلق، رفیق اعظم نیز در اوائل سال ۵۲ در ارتباط با سازمان زندگی مخفی در پیش گرفت. به این ترتیب از حدود خرداد سال ۵۲ تا ۷ تیر سال ۵۴ که پایگاه آن ها در دولت آباد کرج مورد یورش دشمن قرار گرفت، او در چهارچوب سازمان فدائی به صورت یک رفیق تحت پیگرد دشمن به مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه پرداخت.

رفیق اعظم به دلیل توانائی های گوناگونی در دورانی که در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق با امپریالیسم و ارتجاع می جنگید ، در حوزه های گوناگونی فعالیت نمود. از فعالیت های انتشاراتی تا نظامی، از کارهای آموزشی تا رفتن به کارخانه ها و کار در میان کارگران. یکی از تیم هایی که رفیق در آن فعالیت می کرد تیمی بود که یکی از فعالیت هایش شناسائی محمد صادق فاتح یزدی سرمایه دار جنایتکار کارخانه جهان چیت بود که در سال ۵۰ با همکاری نیروی سرکوب رژیم شاه اعتصاب کارگران رزمنده کارخانه را به خون کشیده و در جریان سرکوب این اعتصاب و اعتراض کارگری ، تعدادی از کارگران به شهادت رسیده بودند. در پاسخ به این جنایت بود که در سال ۵۳ فاتح یزدی به وسیله چریکهای فدائی به سزای اعمال خود رسید. رفیق اعظم در طول فعالیت های مبارزاتی خود در صفوف سازمان چریکهای فدائی به چنان سطحی از رشد و توانائی دست یافت که خود مسئولیت آموزش رفقای جدید عضوگیری شده را به عهده گرفت.

آخرین پایگاه رفیق اعظم در محله کارگری دولت آباد کرج قرار داشت. رفیق اعظم همراه با رفقا نزهت، مارتیک قازاریان، محمود عظیمی بلوریان و کارگر کمونیست یدالله زارع در این تیم فعالیت می کردند. از آن جا که در زمان حمله دشمن به این پایگاه رفیق اعظم در آن محله کارگری مشغول حمل سطل های آب بود غافلگیر شده و دستگیر شد. در جریان آن حمله بقیه رفقا به درگیری قهرمانانه با دشمن پرداخته و به شهادت رسیدند. رفیق اعظم این کمونیست فراموش نشدنی از ۷ تیر ۱۳۵۴ که دستگیر شد تا ۷ شهریور ۵۵ که تیرباران گشت به مدت ۱۴ ماه زیر شدیدترین شکنجه ها قرار داشت. یک شاهد عینی که پاهای ورم کرده او در اثر شکنجه را دیده و شاهد بود که چطور منوچهری، شکنجه گر رذل و پست کمیده به اصطلاح ضدخوابکاری برای تفریح پای سنگین خود را روی پای او نهاده بود، از بدن سوخته او با سیگار نیز خبر داده است. اما با وجود همه این شکنجه ها و در حالی که وی در مدتی طولانی در سیاهچال رژیم شاه به سر برد، شکنجه گران این رژیم هرگز قادر به شکستن شخصیت کمونیستی او نشدند. سرانجام در تاریخ ۷ شهریور سال ۱۳۵۵ رژیم وابسته به امپریالیسم شاه رفیق اعظم، این یار وفادار کارگران را در میدان چیتگر تیرباران نمود. رفیق اعظم روحی آهنگرانی اولین زن چریک فدائی خلق بود که به دست جلادان رژیم شاه تیرباران شد.

اعظم چه در دوران زندگی پربار مبارزاتی اش و چه در شکنجه گاه های رژیم سلطنت و چه در بیدادگاه ها و میدان تیر شاه، نشان داد که کمونیستی آگاه و انقلابی ای پر شور و خستگی ناپذیر است که لحظه ای مبارزه برای تحقق آرمان های کمونیستی اش را فراموش نکرده و برای رهائی کارگران از ظلم و ستم هرگز از پای نمی نشیند.

یاد و خاطره این زن آگاه که با خونس ، درفش رهائی زنان و کارگران و تنیدگی این دو امر را به هم ، در مقابل دید همگان قرار داد همواره گرامی باد.